

جلالی نائینی، محمد رضا، ۱۳۹۱-

ثنویان در عهد باستان / نوشته محمد رضا جلالی نائینی. - تهران: طهوری، ۱۳۸۴.
۳۵۹ ص.: جدول.

ISBN: 964-6414-57-5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. ثنویت (دینی) - زردشتی، الف. عنوان.

۲۹۵

ج ۹ / ۱۵۹۰ BL

۸۲-۱۹۷۰۲

کتابخانه ملی ایران

ثنویان در عهد باستان

دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی

www.ketab.ir



آشورات ملی

شماره ۱۴۳۸، خیابان انقلاب، ۱۳۱۴۷ تهران، مقابل دانشگاه تهران

تلفن ۶۶۴۸۰۰۶۸-۶۶۴۰۶۳۳۰

نویان در عهد باستان
دکتر محمدرضا جلالی نائینی

چاپ اول ۱۳۸۴

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تعداد ۳۰۰۰ نسخه

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

۱۳	پیشگفتار
۱۳	مذهب در گسترده‌ترین مفهوم از روزگاران بسیار کهن
۱۵	تاریخ ادیان
۱۷	تدوین تاریخ ادیان!
۲۰	آمیزش فرهنگ اسلامی با فرهنگ و تمدن ساسانی
۲۲	آگاهی و توجه مسلمانان به عقاید پیروان مذاهب دیگر!
۲۳	ظهور اشاعره و سلب آزادی بیان و عقیده
۲۵	ثنویان در عهد باستان
۳۱	بخش اول: گیومرث (Gayō.marōtan)
۳۸	کشته شدن سیامک بر دست دیویچه
۳۸	رفتن هوشنگ و گیومرث به جنگ دیو
۴۲	اسطوره گیومرث بنابر گزارش ابوریحان بیرونی
۴۵	روایت ترجمه فارسی تاریخ طبری
۴۶	گیومرث و پادشاهی او
۴۹	خاندان پیشدادیان
۵۲	بخش دوم: آیین زُرَوانیّه (Zurvāniens)
۷۳	بخش سوم: آیین مَجُوس
۸۱	بخش چهارم: کیش ایرانیان قدیم پیش از پدیده زردشت
۹۱	بخش پنجم: آیین مهرپرستی

بخش ششم: ظهور زردشت پیامبر زردشتیان و آیین مزدیسنی یا دین زردشتی	۱۷
روایات یونانی	۱۰۰
زادگاه زردشت	۱۰۲
گزارش ابن ندیم	۱۰۶
گزارش محمد بن جریر طبری در ترجمه تاریخ بلعمی	۱۱۰
قصه زردشت که دعوی پیغمبری مفان کرد	۱۱۲
گزارش دینوری	۱۱۳
گزارش بیرونی درباره زردشت	۱۱۴
زردشت پیامبر مجوس (مزدئسنی)	۱۱۸
گزارش یعقوبی درباره ایرانیان زردشتی مذهب	۱۲۵
گزارش فردوسی به نقل از دقیقی	۱۲۷
گزارش دینوری	۱۲۹
گزارش شهرستانی در باره آیین زردشتی یا دین اکبر	۱۳۲
گزارش حمدالله مستوفی	۱۳۴
داستان گشتاسب در سرزمین روم	۱۳۵
نامه ارجاسب به گشتاسب	۱۳۹
پاسخ زریر به ارجاسب	۱۴۱
بازگشتن فرستادگان ارجاسب با پاسخ گشتاسب	۱۴۲
آماده کردن گشتاسب لشکریان خود را	۱۴۴
حضور زردشت در دربار گشتاسب	۱۴۹
ظهور زردشت حکیم	۱۵۲
چگونگی آفرینش جهان هستی	۱۵۳
حیات زردشت بنا بر تاریخ سنتی	۱۵۶
همسران زردشت	۱۶۰
واجبات و مستحبات در دین زردشت	۱۶۱
پیدا شدن فره زردشت	۱۶۳
ستیز سخت دروچ برای از میان بردن زردشت	۱۶۳
آزمایشی که نشان پیامبری زردشت را آشکار کرد	۱۶۶
اساس فلسفی کیش زردشت	۱۷۰
سیر تاریخی آیین زردشت	۱۷۲
مقاله زرادشت در مبادی به نقل از جئیهانی	۱۷۳
زردشتیان در شمار اهل کتاب اند	۱۷۹
سیانیه یا په آفریده، نخستین فرقه زردشتی بعد از ظهور اسلام	۱۸۷
گزارش فردوسی در شاهنامه	۱۹۰
گرویدن اسفندیار به کیش زردشت	۱۹۴
آغاز رزم ایرانیان و تورانیان	۱۹۵

کشته شدن زَریر، برادر گشتاسب.....	۱۹۶
آگاهی یافتن اسفندیار از کشته شدن زَریر.....	۱۹۹
رفتن اسفندیار به جنگ ارجاسپ.....	۲۰۰
کشته شدن بیدرفش.....	۲۰۱
گریختن ارجاسپ از میدان کارزار.....	۲۰۲
آتشکده‌ها یا خانه‌های آتش، یا معابد آتش در فارس.....	۲۰۴
گزارش مسعودی در باره آتشکده‌ها.....	۲۰۸
آتشکده‌هایی که بهرام گور در فارس بنا کرد.....	۲۱۲
زراتشت‌نامه.....	۲۱۵

بخش هفتم: آیین مانی.....	۲۲۹
دولاب کیهانی.....	۲۴۶
سازمان‌های مذهبی مانویان.....	۲۴۷
سخنان توم به مانی.....	۲۴۹
آنچه مانی آورده است.....	۲۵۰
آغاز تناسل به مذهب مانی.....	۲۵۴
صفت زمین نور و آسمان نور که هر دو با خداوند نور، ازلی بودند.....	۲۵۶
آدمی چه گونه باید به این کیش درآید؟.....	۲۵۸
اختلاف مانویان در امر امامت.....	۲۶۰
گفتار مانویان درباره معاد.....	۲۶۲
چگونگی روز بازگشت بعد از فزای عالم و صفات بهشت و دوزخ.....	۲۶۴
شبه‌ای از اخبار مانویان و رؤسای آنان.....	۲۶۴
نام سران مانویان در دوره عباسیان و پیش از آن.....	۲۶۵
سران مانویان در دولت عباسیان.....	۲۶۷
گسترش کیش مانی در جهان.....	۲۷۰
گزارشی از کشته شدن مانی.....	۲۷۲
زبور مانوی.....	۲۷۲

بخش هشتم: آیین زرادشت پسر خُرگان بنیان‌گذار آیین اشتراکی معروف به آیین مزدکیان.....	۲۷۷
آیین زرادشت خُرگان یا کیش مزدک.....	۲۷۸
داستان مزدک با قباد.....	۲۸۵
گزارش شهرستانی درباره مزدک.....	۲۹۱
داستان مزدک از دید ثعالبی نیشابوری.....	۲۹۸
خروج مزدک.....	۳۰۲
مآخذ عمده درباره مزدک و مزدکیان.....	۳۰۵

- پیوست ۳۱۵
- شورش انوشه‌زاد بر پدر خود نوشین‌روان ۳۱۵
- شورش انوشه‌زاد به نقل دینوری ۳۱۷
- داستان انوشه‌زاد پسر نوشین‌روان و زن ترسا مذهب کسری براساس گزارش فردوسی ... ۳۱۸
- بیمار شدن نوشین‌روان و شورش انوشه‌زاد ۳۲۰
- جنگ رام برزین کارگزار نوشین‌روان با انوشه‌زاد و پند دادن پیروز انوشه‌زاد را ۳۲۴
- کشته شدن نوشه‌زاد به گزارش فردوسی و خروش و ماتم رزمندگان ۳۲۶
- نام‌ها ۳۳۳
- نام‌های اشخاص ۳۳۵
- نام جای‌ها یا مکان‌ها ۳۴۷
- نام کتاب‌ها ۳۵۳
- نام اقوام و فرقه‌ها ۳۵۷

پیشگفتار

به نام خدایی که جان آفرید
سخن گفتن اندر زبان آفرید

(سعدی)

همه کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست
همه جا خانه عشق است، چه مسجد، چه کنشت
(حافظ)

مذهب در گسترده ترین مفهوم از روزگاران بسیار کهن
دین، یک امر غریزی و خصلت فطری بشر است که خدای تعالی در نهادش
آفریده است. بسان کودک نوزاد که بی هیچ آموزشی، قوت خود را از سینه
مادر می ستاند، با همان غریزه فطری، دغدغه دین در دماغ آدمی نشأت
می گیرد و در هر مرحله از حیات و تمدن و فرهنگ و پیشرفت که باشد؛ با
دین همساز و قرین است.

تاریخ ادیان یا به عبارت متداول تر در زبان فارسی تاریخ مذاهب یا
آیین ها، بخش مهم و پیچیده ای از تاریخ جهان را دربرمی گیرد که از آغاز تا
به امروز سیر تحول و تکامل تدریجی خود را می پیماید و به منزله بستر
تاریخ تمدن و فرهنگ بشریت نیز به شمار می رود.

مذهب در گسترده ترین مفهوم از روزگاران بسیار کهن با بشر دمساز
بوده و از یک سو شامل استنباط و ادراک آدمی از نیروی الهی و آفریننده
آفرینش و مسائل ماورای طبیعی است، و از سوی دیگر در برگیرنده
احساسی است که سعادت و رفاه آدمیان را به نیروی فوق بشری وابسته
می دارد و سرانجام به صورت انواع عبادات و پرستش ها و ستایش ها در
مکتب های گوناگون فکری تجلی و ظهور می کند.

ریشه همه مذاهب موجود — حتی مذاهب راقیه — از مذاهب بدوی و
ابتدایی باستانی متأثر است.

آن آدم ساده اندیشی که قوای طبیعی یا سنگ و چوب را می پرستد و

خدا می‌پندارد، چون با دید عرفانی و حقیقت‌یابی در حال و وضعش بنگریم، درمی‌یابیم که به هر روی خداجوی است؛ لیکن فهم و درایتش قاصر و به فراخور شناخت و معرفتش ناقص و نارسا و ناسنجیده است. پرستندهٔ بُتانِ سنگی یا چوبین، بُتِ موردِ علاقه و باور خود را نمادی از یک واقعیت می‌پندارد.

جلال‌الدین محمد بلخی عارف بزرگ ایرانی و مُتفکّر جهان اسلام، در داستان شبان و حضرت موسی در مثنوی معنوی این مُعما را با دید عرفانی خود چنین تعبیر و بیان داشته است:

دید موسی یک شبانی را به راه
تو کجایی تا شوم من چاکرت
ای خدای من فدایت جان من
تو کجایی تا که خدمت‌ها کنم
جامه‌ات شویم شیش‌هایت کشم
دستکت بوسم بمالم پایکت
ای فدای تو همه بُزهای من
زین نمط بیهوده می‌گفت آن شبان
گفت: با آن کس که ما را آفرید
گفت موسی: های خیره‌سر شدی
گنْد کُفرِ تو جهان را گنده کرد
گفت: ای موسی زبانت دوختی
جامه را بدرد و آهی کرد تفت
وحی آمد سوی موسی از خدا
تو برای وصل کردن آمدی
گر خطا گوید و را خاطی مگو
آتشی از عشق در جان برافروز
هر کسی را سیرتی بنهاده‌ایم
هندیان را اصطلاح هند مدح
من نکردم خلق تا سودی برم

کوهمی گفت: ای کریم و ای اله
چارقت دوزم، زنم شانه سرت
جمله فرزندان و خان و مان من
جامه‌ات را دوزم و بخیه زنم
شیر پیشت آورم ای محتشم
وقت خواب ایم برویم جایکت
ای به یادت هی هی و هیهای من
گفت: موسی با کیستت ای فلان
این زمین و چرخ از او آمد پدید
خود مسلمان نشده کافر شدی
کفر تو دیبای دین را زنده کرد
وز پشیمانی تو جانم سوختی
سر نهاد اندر بیابان و برفت
بندهٔ ما را ز ما کردی جدا
نی برای فصل کردن آمدی
گر شود پُر خون شهید آن را مشو
سربه سر فکر و عبارت را بسوز
هر کسی را اصطلاحی داده‌ایم
سندیان را اصطلاح سند مدح
بلکه تا بر بندگان جودی کنم

ما برون را ننگریم و قال را
 ناظر قلبیم اگر خاشع بود
 موسیا! آداب دانان دیگرند
 عاشقان را هر زمان سوزیدنی است
 بعد از آن در سِرِّ موسی حق نهفت
 بر دل موسی سخن‌ها ریختند
 چون که موسی این عتاب از حق شنید
 عاقبت دریافت او را و بدید
 هیچ آدابی و ترتیبی مجوی
 کفر تو دین است و دینت نور جان
 گفت: ای موسی از آن بگذشته‌ام
 حال من اکنون برون از گفتن است
 ما درون را بنگریم و حال را
 گرچه گفت و لفظ ناخاضع بود
 سوخته‌جان و روانان دیگرند
 برده ویران خراج و عُشر نیست
 رازهایی کان نمی‌آید بگفت
 دیدن و گفتن به هم آمیختند
 در بیابان در پی چوپان دوید
 گفت مژده ده که دستوری رسید
 هرچه می‌خواهد دل تنگت بگوی
 ایمنی وز تو جهانی در امان
 من کنون در خون دل آغشته‌ام
 آنچه می‌گویم نه احوال من است
 (تلخیص از قصه موسی و شبان)

تاریخ ادیان

تاریخ ادیان را به زبان عربی: الملل والنحل و به فرانسه Histoire des Religions و به انگلیسی Comparative Religions و به زبان فارسی تاریخ مذاهب می‌گویند.

این دانش در اصطلاح عصر حاضر عبارت است از تحقیق و تتبع بی‌طرفانه به روش منظم علمی در مذاهب مختلف بشر و تعیین وجوه مشابهت و مابینت میان آن‌ها و نیز مطالعه و بررسی در مبادی و اصول و یا در اعمال و فروع ادیان جهان که هر کدام نوعی از آن را دارا هستند؛ اما تحقیقی که در مراکز علمی و نظری دانشگاه‌ها و فرهنگستان‌ها به عمل می‌آید، با تتبع و پژوهشی که در مدارس عالیّه مذهبی از قبیل: مدرسه واتیکان در رُم، یا جامعه ازهر در مصر، یا مدرسه هندو در بنارس، یا دارالعلوم اسلامی دیوبند در هند و یا در مدارس عالیّه کشورهای مسلمان یا مدرسه زردشتیان (مزدایسانان)، در ایران و بمبئی، یا مدرسه مذهبی یهود در اسرائیل، صورت می‌گیرد، تفاوت بسیار دارد. به عنوان مثال، در

مدارس مذهبی اسلامی بحث و تحقیق در باب حقانیت دین اسلام است؛ و در مدرسه هندویی بحث درباره حقانیت دین هندو است؛ و تحقیق و بحثی که در مدرسه واتیکان می شود پیرامون حقانیت دین مسیح است، و تحقیق و بحثی که درباره دین یهود در مدارس مذهبی یهودی به عمل می آید، نیز پیرامون حقانیت دین حضرت موسی است و بس. در این گونه مدارس، اهم مطالعات و تحقیقات علمای هر دینی به منظور اثبات دین خود و ابطال مذاهب دیگر است.

حال آنکه دانشگاه ها و دیگر مراکز علمی لائیک جهان با نظریه طرفی تاریخ ادیان را مورد بررسی قرار می دهند بی آن که راجع به حقانیت دینی یا ابطال دینی دیگر اظهار نظر شود. یعنی با فکری خالی از تعصب، مذاهب جهان را مطالعه می کنند و این تحقیقات بیشتر به قصد آن است که بدانند هر یک «ازین مذاهب» چطور پیدا شد و نحوه تحول آن ها چگونه بود و چه وجه اختلافی و چه وجه اشتراکی با هم دارند^۱.

خواجه شمس الدین محمد حافظ، این اختلافات را ناشی از عدم توجه به حقایق دانسته و فرموده است:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

این نکته قابل توجه است که در میان مذاهب راقیه موجود جهان، اسلام راستین و اصیل، تنها مذهبی است که رسمیت اهل کتاب را در قرآن کریم پذیرفته و افزون بر آن، تنزیل ناطق به این است که: لا اکراه فی الدین (قرآن، ۲/۲۵۶) و نیز به موجب آیه: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمْعًا، أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (قرآن، ۱۰/۹۹) با تأکید تمام اکراه در دین ممنوع است^۲.

۱ بنگر به تاریخ ادیان، تألیف زنده یاد علی اصغر حکمت، سال ۱۳۴۸؛ از انتشارات کتابخانه ابن سینا طبع تهران.

۲ معنی آیت کریمه خطاب به حضرت پیامبر اسلام بر این تقریب است:

تدوین تاریخ ادیان!

به نظر می‌رسد نخستین بار این نویسندگان یونانی و سپس رومی بودند که پیرامون مذاهب ملل دیگر به جمع‌آوری اطلاعات و باورهای دینی ملت‌های مجاور و دور خود پرداخته‌اند.

ظاهر آگزنفون (Xenophones) حکیم آتنی، نخستین نویسنده‌ای است که در حدود سده پنجم قبل از میلاد مسیح درباره مذاهب ملل دیگر به جمع‌آوری اطلاعات و تألیف پرداخته است.

هرودوت (Herodotus) مورخ یونانی، و سیسرون (Cicero) و سالوست (Sallust) رومی، و لوسیان (Lucian) مورخ لاتین و پلوتارک (Plotarch) مورخ یونانی — در قرن اول میلادی — از جمله پیشقدمانی هستند که در باره مذاهب ملل دیگر همت گمارده و اخبار و اطلاعاتی چند در این زمینه جمع‌آوری کرده‌اند.

اما در قرون وسطی نویسندگان اروپایی با تعصب شدید در مقام دفاع از مسیحیت و جدال با یهودیان و مسلمانان و محو آثار مهرپرستان و مانویان برآمدند و محیط خفقان‌آور تعصب به هیچ وجه در اروپا مهیا برای ابراز آزادی بیان و تحقیق نبوده است.

در مشرق زمین از آغاز سده سوم هجری (= قرن نهم میلادی) که مأمون خلیفه عباسی در شهر مرو، مجالس مناظره و مباحثه و مُحاجه را در میان صاحبان ادیان به منظور تقریب مذاهب یا جلب نظر پیروان مذاهب دیگر یا برای اطمینان و اعتماد یافتن اهل ذمه که هیچ کس برای اعتقادی که دارد در پهنه دولت اسلام مورد آزار و مؤاخذه و پیگرد قرار نخواهد گرفت و یا واقعاً در اثر روح آزادمنشی و آینده‌نگری خود، در سراسر دولت اسلام آزادی بیان و عقیده و تحقیق را، اعلام نمود و بدان عمل کرد. از آن پس سه قرن تمام این موهبت الهی در سراسر ممالک اسلامی محترم شمرده شد و موجب بسط و گسترش فرهنگ و تمدن و هنر و دانش و ادب و تنویر افکار

→ هرگاه خدای تو می‌خواست، همه مردمان روی زمین، همگی ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟

را فراهم ساخت.

علت این که مأمون در شهر مرو آزادی بیان و عقیده را رسماً اعلام کرد، می تواند برای این باشد که بلخ و مرو مرکز خراسان و ماوراءالنهر و بر سر شاهراه ابریشم که چین را به آسیای میانه و اروپا می پیوست واقع شده بود و در مدتی که مأمون در خراسان اقامت داشت در آن حدود رفت و آمد می کرد و اطلاعات سودمندی به دست آورد و با اهالی و باشندگان آن نواحی تماس مستقیم گرفت. سکنه آن نواحی پیرو مذاهب مختلف از قبیل: هندو و بودایی و زردشتی و مسیحی و مانوی و صابئی و مسلمان بودند و دانشمندان و علمای مذاهب مذکور برای اشاعه و نشر عقاید خود سخت می کوشیدند. مأمون برای ایجاد حُسن رابطه و تفاهم میان صاحبان ادیان بر آن شد که سران ادیان گوناگون را گرد آورد و کنار هم بنشانند تا در جو آرام و مسالمت آمیز هر یک از ارباب مذاهب پیرامون مذهب خود به بحث و مناظره و احتجاج بپردازد و عقاید خود را از روی کتاب خویش با دلیل و برهان — البته در میان جمع اهل علم — اظهار دارد و مزایای آن را نسبت به عقاید دیگران، بی ترس و واهمه در سایه حمایت خلیفه فاش و برملا گوید. شرط ورود به این مجالس داشتن کتاب بود، یعنی فقط علمای ادیان صاحب کتاب، از قبیل: هندو، بودایی، زردشتی، مانوی، صابئی، مسیحی و یهودی می توانستند در این جلسات شرکت نمایند. این مجالس زیر نظر شخص خلیفه و غالباً با حضور حضرت امام علی بن موسی الرضا منعقد می شد و ارباب ادیان کتاب های خود را ارائه می نمودند و در باب حقانیت دین خود و مزیت آن بر ادیان دیگر شرح و بسط می دادند.

از این تاریخ است که اطلاع وسیع بر علم مقالات و آرای ارباب دیانات و احوای گوناگون، یکی از ابواب و فصول برجسته کتاب معرفت دانشمندان اسلامی را تشکیل داد و افزون بر آنچه در این مجالس مناظره گفت و گو، می شد و در کتاب های مخصوص جمع آوری می گردید و نیز برای معرفی آرای مخصوص هر ملتی کتاب ها و رسایل خاصی فراهم آمد.

در ابتدا، این گونه آثار جنبه اختصاصی داشت یعنی آرای هر فرقه ای در دفتر خاصی نوشته می شد. بعدها، از مجموعه آن ها و مقایسه و ارتباط

کلیه آراء و اهواء، تألیفات جامعی به وجود آمد که مشتمل بر عقاید چند دسته از پیروان یک دین و یا شامل عقاید پیروان چند دین بود، مثلاً: فرق الشیعه سعد بن عبدالله اشعری قمی، و فرق الشیعه نوبختی، و مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تألیف: ابوالحسن اشعری، از کتب دسته اول به شمار می آید؛ لیکن کتاب الفِرَقُ بَیْنَ الْفِرَقِ و بیان الفِرقَة الناجیه منهم تألیف ابو منصور بغدادی، و مقالات احمد جیهانی، و کتاب الفِصَل فی الملل و الاهواء و النحل، تألیف ابن حزم اندلسی (اسپانیایی)، و بیان الادیان ابوالمعالی، و تبصرة العوام فی مقالات الأنام منسوب به سید مرتضی رازی، و الملل و النحل تألیف محمد بن عبدالکریم شهرستانی، از کتب دسته دوم محسوب می شود.

با بسط دامنه مناظرات و مباحثات مذهبی و پیدا شدن دول کوچک و بزرگی که از مرکز خلافت عباسی چندان فرمانبرداری نداشتند، زمینه نشو و نما و پیشرفت این گونه مباحث و تألیف مساعدتر گردید. برای نمونه هر یک از دو دولت فاطمیان مصر و زیدیه در طبرستان (مازندران) پناهگاهی خاص برای اشاعه افکار و آرای پیروان فرقه های اسماعیلی و زیدی شده بود.

در ماوراء النهر با روی کار آمدن سلسله ایرانی سامانیان و فتوای علمای ماوراء النهر در روا دانستن ترجمه تفسیر طبری و قرآن کریم به زبان فارسی، زبان و ادب فارسی جان تازه ای برای بسط در قلمرو اسلامی یافت و کتاب های چندی همچون تفسیر قرآن و تاریخ و ادب، به زبان فارسی تدوین شد و حتی علمای ماوراء النهر فتوی دادند در جایی که مردم زبان شان فارسی است و عربی نمی دانند، می توانند قرآن و نماز را به فارسی بخوانند (تاریخ بخارا، تألیف: نرشخی، چاپ تهران).

آزادی بیان و اندیشه و عقیده ای که مأمون اعلام داشت در حدود سه قرن در قلمرو کشورهای اسلامی برقرار بود و در نتیجه همین آزادی بیان و عقیده، علما و ادبا و دانشمندان بزرگی، نظیر فارابی و ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا و ابوریحان محمد بن احمد بیرونی و فردوسی طوسی و عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری و محمد بن عبدالکریم شهرستانی و

شعرایی همچون رودکی و عنصری و خاقانی و سنایی و غیر آنان، ظهور کردند و بدین ترتیب زبان و ادب فارسی از کناره غربی دریای مدیترانه تا پشت دیوار چین رونق و گسترش یافت و به ویژه حامل احکام شریعت اسلام و طریقت و حکمت شد.

این نکته مسلم است که پیش از مأمون در قلمرو حکومت اسلام، زمینه نهضت فرهنگی بزرگی فراهم شده بود و دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی به دانش و ادب و هنر هند و یونان و روم دست یافته بودند و مأمون با توجه به ظرفیت علمی و گنجایش ادبی و فلسفی موجود در قلمرو اسلامی، در صدد ایجاد آزادی بیان و عقیده برآمد و این نیز بعید به نظر نمی‌رسد که در این امر از حضرت امام رضا نیز الهام گرفته باشد.

اگر در قلمرو اسلامی به ویژه در پهنه ایران دانشمندان کثیری وجود نداشتندی هرگز در ظرف یکصد و پنجاه سال محمد بن وراق بغدادی مشهور به ابن ندیم نمی‌توانستی کتاب بی‌نظیر الفهرست را تألیف و تنظیم کند و در مقدمه آن بنویسد: «این کتاب‌های همه ملت‌ها از عرب و عجم است که در انواع دانش‌ها از آغاز تا این زمان که سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است، به زبان عربی موجود است». پس پیش از قرن سوم عده کثیری از علما و دانشمندان زبان و ادب و حکمت، در پهنه قلمرو اسلامی می‌زیستند و به یاری نیروی دانش و ادب آنان، چنان نهضت فرهنگی دامنه‌داری به وجود آمد که در ظرف یکصد و پنجاه سال در حدود چهار هزار رساله و کتاب در علوم و ادب و فنون و حکمت و مذاهب و مکتب‌های مختلف تألیف و تصنیف و به زبان عربی برگردانده شد که ابن ندیم، اسامی غالب مؤلفان آن‌ها را در الفهرست ثبت و ضبط کرده است.

آمیزش فرهنگ اسلامی با فرهنگ و تمدن ساسانی

ظهور اسلام و پدیدۀ دولت اسلامی، پس از سقوط دولت ساسانی، موجب شد که در مدت چهار قرن تمام، اکثریت بسیاری از سکنه ایران‌شهر (= ایران) به دین اسلام بگروند و اندک اندک فرهنگ اسلامی با فرهنگ عصر ساسانی در هم آمیزد. در زمان حکام اموی و خلفای عباسی که ایرانیان در

دستگاه حکومت و خلافت، کارگردان شدند، در این کشور فرهنگی گسترش یافت که آن را باید فرهنگ دوره ایران اسلامی نامید. این فرهنگ پس از پیراسته شدن از آنچه با اصول و مبانی اسلام ناسازگار می‌نمود، به جهان اسلام منتقل گردید و در راه توسعه و غنای علمی و فرهنگی آن به کار رفت. و بدین سان بود که علمای سلف، دولت اسلام و عربان را وارث تمدن و فرهنگ کهن ایران برشمردند و محققان و پژوهشگران معاصر هم از تحقیقات خود به همان نتیجه رسیدند. و هم بدین سان بود که نقل و ترجمه آثار گذشتگان در اثر وجود آزادی بیان و عقیده و تحقیق در پهنه جهان اسلام رواج و رونق یافت و فرهنگ اسلامی گذشته از معارفی که مستقیماً از قرآن کریم و احادیث نبوی مایه می‌گرفت، از آثار علمی و ادبی و هنری سایر ملت‌ها نیز تأثیر پذیرفت و علمای روشنفکر اسلام هم همین را از تعالیم اسلامی و آیات قرآنی دریافت و استنباط کردند — چنان که عامری نیشابوری عالم و حکیم سده چهارم هجری — آیه کریمه:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» را چنین بیان داشته است: خردمندان اسلامی دفاتر دانشمندان نام‌ور روم و ایران و هند و یونان را ترجمه کردند و در آن‌ها ژرف نگریستند و آنچه در آن‌ها دشوار بود، گشودند و آن‌ها را روشن ساختند و میان مردم پراکندند و آیینی را که در قرآن آمده است که: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، اولئك الذين هديهم الله واولئك هم اولوا الباب» را به کار بستند.^۱

در همین راستا، و پیش از آن ابوعثمان عمر و بن بحر جاحظ در وصف شعر عربی نوشت: کتاب‌های هند و حکمت یونان و آداب ایرانیان به عربی برگردانده شد. برخی از آن‌ها بر حُسن‌شان افزود و از برخی چیزی کاسته

۱ نقل از کتاب الاعلام بنائب الاسلام به نقل رفائی و به نقل از زنده یاد محمدتقی دانش‌پژوه و به نقل از استاد راحل دکتر محمد محمدی ملایری، در تاریخ و فرهنگ ایران، جلد اول ص ۲-۱۹۲، چاپ تهران، سال ۱۳۷۲ شمسی.

ترجمه آیه بالا بر این تقریب است: پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدای هدایتشان کرده و خردمندان هم آنانند.

نشد، ولی اگر حکمت (= شعر) عرب را ترجمه کنند، معجزه آن که وزن است، از میان خواهد رفت، با این که اگر آن را ترجمه کنند در معانی آن چیزی را نخواهند یافت که عجم آن را در کتاب‌هایی که برای زندگی و زیرکی‌ها و حکمت‌های خود، پرداخته‌اند و آن کتاب‌ها پیوسته از ملتی به ملت دیگر و از قرن به قرن دیگر و از زبانی به زبان دیگر منتقل گردید تا به ما (= عربان) رسید و ما آخرین کسانی بودیم که وارث آن‌ها شدیم.^۱

ابن خلدون در مقدمه جامع خود در بحث این که چگونه و در اثر چه عواملی تمدن از ملتی به ملت دیگر منتقل می‌گردد، به عنوان مثال می‌گوید: چنان که تمدن ایرانیان به اعراب در دوره بنی امیه و بنی عباس منتقل گردید و تمدن دوره بنی عباس به دیلمیان و از ایشان به ترک‌ها و سلجوقیان رسید.^۲

ابن طیفور در کتاب بغداد از یک مرد به نام عتایی یاد می‌کند که کتاب‌های کتابخانه مرو و نیشابور را بازنویسی می‌کرده است و وقتی از او پرسیدند: «چرا این کتاب‌ها را بازنویسی می‌کنی؟ او پاسخ داد: «معانی و بلاغت را فقط در زبان فارسی می‌توان یافت، زبان از ما (اعراب) است و معانی از آن ایرانیان».^۳

آگاهی و توجه مسلمانان به عقاید پیروان مذاهب دیگر!

پیشرفت عقیده و مبانی و اصول اسلامی و بسط دولت اسلام در مرزهای هند و چین و ممالک ترک‌نشین شمالی و روابطی که با بت پرستان و پیروان مذاهب مختلف دیگر در حدود دولت اسلام برقرار شده بود، مسلمانان را کم و بیش از کلیات و جزئیات اصول عقاید اقوام معاصر خویش آگاه می‌ساخت. این ارتباط و اتصالی که در میان معلومات متفرق راجع به ملل

۱ ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ متولد سال ۱۶۳ در بصره و متوفی به سال ۲۵۰ یا ۲۵۵ هجری در همان

شهر از نویسندگان بزرگ سده سوم و از مؤلفان و مصنفان معتزله است که شاگرد ابراهیم بن سبیار

بلخی معروف به نظام بوده است. ۲ مقدمه ابن خلدون، ص ۱۷۴.

۳ به نقل از استاد دکتر مهدی محقق، ضمن شرح حال زنده‌یاد حضرت سید محمد کاظم عصار.

و اقوام جهان در آن عصر به مرحله ظهور درآمد، در هیچ دوره تاریخی پیش از آن قطعاً سابقه نداشته است. دانشمندان یونان و روم قدیم که در جمع‌آوری اطلاعات علمی و مذهبی بر مسلمانان تقدّم زمانی دارند، حتی در عصر طلایی تمدّن خود نیز به گردآوری و ارتباط این‌گونه مطالب موفق نشده بودند.

شگفت آن است که پیروان عقایدی که در عصر پیدایی و رواج خود در اقلیت و مورد تعقیب و آزار اکثریت قرار گرفته بودند، در این دوران از بیان اصول عقاید خود—البته برای خواص اهل علم—پروایی نداشتند و گاهی به مناظره برمی‌خاستند و رسالات و کتبی در اثبات یا ردّ نظریه کلامی خاصی می‌نگاشتند. مثلاً مانویان که مگر در دوره شاپور اول و پسرش همیشه مورد تعقیب و فشار موبدان زردشتی و کشیشان عیسوی بودند، در این موقع فرصتی برای اظهار اصول عقاید خود پیدا کردند و کتاب‌های مانی و شاگردانش را حتی به زبان عربی ترجمه می‌کردند و در دسترس محققان و متکلمین مسلمان قرار می‌دادند. برای توضیح این مطلب باید به کتاب الفهرست مراجعه و ملاحظه کرد که تا چه اندازه یک تن مسلمان محقق می‌توانست در قرن چهارم اطلاعات صحیح و عالمانه نسبت به ملل و مذاهب و خطوط و اقلام مختلف در عصر خویش فراهم آورد و با چه روح منصفانه و دور از شائبه اغراض در موضوع ادیانی که به حکم ایمان، آن‌ها را منسوخ می‌دانسته است بی‌طرفانه سخن بگوید و ثبت و ضبط کند.

ظهور اشاعره و سلب آزادی بیان و عقیده

ظهور اشاعره و پیدا شدن دولت مستبد ترک در حوزه ممالک پهناور اسلام پس از سه قرن تمام که به آزادی میدان تکاپوی پیروان ملل مختلف بود، در تاریخ ادیان و علوم نظری، فصل جدیدی افتتاح کرد. طرفداری امیران، فرمانروایان و وزیران از اشعریان، و توجه متفکران به اصول مذهبی اشاعره، آن آزادی بحث و مناظره دیرینه را اندک‌اندک از میان برد و ستیزه‌جویی و سبّ و لعن و طعن و احياناً کشمکش را جانشین عقل و منطق و احتجاج و استدلال ساخت و وضعی را پیش آورد که با روح قرآن

و حُسنِ جدل و سیره بزرگان اسلام همچون امام جعفر صادق مغایر بود. امام جعفر صادق به منظور ترویج و تبلیغ اسلام با مُشرکان و بی‌دینان زانو به زانو می‌نشست و آنان را به راه راست، با دلیل و برهان هدایت و ارشاد می‌فرمود و بدین‌شیوه شماری چند از مُنکران اسلام و بُت‌پرستان به ارشاد آن حضرت به اسلام گرویدند و در زمره مسلمانان صالح و راستین درآمدند؛ و نیز عمل امام علی بن موسی الرضا در جلساتی که برای بحث و مناظره و احتجاج میان صاحبان ادیان در مرو و بلخ با سران علمای مذاهب دیگر تشکیل می‌شد و به مناظره و احتجاج می‌پرداخت، با نحوه رفتار و گفتار اشاعره متفاوت بود.

اسلام اساساً دین آزادی و مدارا و تساهل است و با همه ادیان دیگر سر سازش دارد. چنان که پس از سقوط دولت ساسانی صاحبان مذاهب دیگر به‌ویژه زردشتیان که اکثریت عظیم سکنه ایران را تشکیل می‌دادند، در اقامه شعایر دینی خود آزاد بودند و در غالب استان‌ها آتشکده‌ها دایر بوده است و با اجبار و زور آنان را به قبول اسلام نمی‌خواندند. چنان که در تمام دوره اموی مردم کرمان مسلمان نشدند و اهالی گرگان و مازندران از طریق تبلیغ به اسلام رو آوردند (تاریخ و فرهنگ ایران، جلد اول، ص ۱۶۷).

نوشته‌های ابن خردادبه و اصطخری و مسعودی و طبری و غیر هم حاکی از آن است که جان و مال زردشتیان و اهل ذمه در زیر چتر امان حکومت اسلام مصون و محفوظ و در اقامه شعایر و مبانی دینی خود آزاد بوده‌اند.

در سده چهارم، قلعه جَصّ (= دیر گچین) — در استان فارس — دارالعلم و مرکز تعلیم و تربیت زردشتیان بود و کتاب‌های فارسی دوره میانه در آنجا تدریس می‌شد. (اصطخری).

ابن حوقل نیز در کتاب صورة الارض، آنجا که از اقلیم فارس یاد کرده است از قلعه جَصّ (= دیر گچین) نام می‌برد و می‌نویسد: زردشتیان یادگارهای علمی (= یادگارات) خود را در آنجا نگاه می‌داشتند و علوم رفیع و منبع خویش را هم در همانجا تدریس می‌کردند.

یاقوت حموی در اوایل سده هفتم هجری در فهرست جغرافیایی خود

یعنی مُعْجَم‌البلدان در مادهٔ ریشهر — از نواحی اَرْجَان فارس — می‌نویسد که دانشمندان شهر ریشهر، کتاب‌های طب و نجوم و فلسفه را با خط جستق که به گشته دفتران (= گشته دبیران) معروف است، می‌نوشتند.

و چون بدین اخبار می‌نگریم می‌بینیم که تا اوایل سدهٔ هفتم هجری پیش از حملهٔ تاتار، زردشتیان در مراکز علمی خود از جمله قلعهٔ جص و ریشهر در استان فارس مدارس عالیّهٔ مذهبی داشته‌اند و مسلمانان به نحوهٔ اعتقاد و اقامهٔ شعایر دینی آنان کاری نداشتند و در یک محیط مسالمت‌آمیز مسلمان و زردشتی و دیگر اهل ذِمّهٔ همدیگر را تحمل می‌کردند.

بدیهی است در جنگ‌هایی که میان ایرانیان و عرب‌ها روی داد بسیاری از مردم بیگناه کشته شدند و مصیبت جنگ برای همهٔ قُشور از سکنهٔ ایران بود و نه برای گروه خاصی. و هر جا هم کار به صلح می‌انجامیده، خونریزی نشده یا کم شده است.

ثَنَوِیان در عهد باستان

نویسندگان اسلامی، قائلین به مذاهب دو خدایی را به عنوان ثَنَوِیّه یاد کرده‌اند.

ثنویه، نام عمومی پیروان همهٔ مذاهبی است که به دو خدا، یکی خدای نور و خیر به نام اهور مزد و دو دیگر خدای تاریکی و شرّ به اسم اهریمن قائل بوده‌اند.

این مذاهب، در حدود هزارهٔ دوم پیش از میلاد حضرت مسیح در پهنهٔ فلات گستردهٔ ایران و حواشی آن پیدا شدند و بعدها در دنیای متمدن آن اعصار دور، آوازهٔ کارهای عجیب و غریب برخی از آنان — و از آن میان مجوسان (= مغان) — در ادبیات مقدس انبیای بنی اسرائیل و نوشته‌های نویسندگان کلاسیک یونانی و رومی منعکس شده است.

زمان پیدایی همگی این مذاهب پیش از ظهور زردشت — به استثنای مزدکیان — است. هر یک از مذاهب ثنویه در تحولات و تغییرات و حوادث جهان، یکی پیدا و دیگری از بین رفته است و اکنون همهٔ آن‌ها در شمار مذاهب مُرده یا غیر حیّه درآمده‌اند.

ثنویان، پس از قرن‌ها که دوره‌های بدوی انیمیزم (Animism) و توتیمیزم (Totemism)، و فتیشیزم (Fetishism) یعنی پرستش ارواح نیاکان یا پرستش اجسام و احجار و اشیاء و حیوان، میان اقوام بدوی معمول بوده است و یا مظاهر مختلف طبیعت همچون ستاره و ماه و خورشید را پرستش می‌کردند، پیدا شدند.

از بررسی اخبارِ سنتی باورها و اعتقادات گروه‌های مختلف ثنویّه، استنباط می‌شود که در روزگاران دور و در عهد قدیم، باشندگان این آب و خاک، به وجود دونیر و اذعان داشتند. اینان مراحل ابتدایی پرستش دوران بیغول‌نشینی و بیابان‌گردی و سنگ و چوب و درخت و حیوان و جانور پرستی را پشت سر گذارده و به درجاتی از تمدن و فرهنگ زمان خود، دست یافته بودند و هرگاه ذهن خویش را از پرستش اهریمن مصفا می‌داشتند به سوی گونه‌ای یکتا پرستی سوق داده می‌شدند؛ لیکن سرانجام از میان یک خانوادهٔ پیرو مذهب مغان، زردشت — پیامبر نوآور و مُصلح — به وجود آمد و اهورامزدا (= اهورامزدا) را خدای خود خواند و مردمان را از خویش و بیگانه به ستایش و نیایش او تشویق و ترغیب کرد و با دشواری‌ها و مشکلات بی‌شماری روبه‌رو شد؛ ولی سرانجام بر دشواری‌ها فائق آمد و دین بهی جانشین عقاید مغان دوگانه‌پرست در ایران باستان شد.

در سرودهای منسوب به زردشت، اهورامزدا خدای بزرگ شناخته شده است و گوید سرانجام نیروی خوبی بر نیروی بدی غالب خواهد شد.

زردشت دین اصلاح‌یافتهٔ مغان را دین مزدیسنی (Mazdayasni) یعنی دین پرستش اهورامزدا خواند و دسته‌ای از محققان آن را نوعی یگانه‌پرستی و توحید بر شمرده‌اند و چنان که در متن این اثر مذکور گردید، قرآن مجید، زردشتیان را در ردیف اهل کتاب قرار داده و آنان را از زمرهٔ مشرکین جدا ساخته است.

پرستش و بزرگداشت آتش در ایران باستان یادگار اعتقادات مذهبی آریایی‌های شاخهٔ هند و ایرانی است که از موطن اصلی خویش از شاخهٔ دیگر آریایی‌های هند و اروپایی به جهاتی که بر ما روشن نیست — شاید

در اثر اختلاف مذهبی یا خشک‌سالی یا حوادث دیگر — جدا شدند و کوچ کردند و به سرزمین‌های وسیع هند و ایران رو آوردند و اندک اندک اقوام بومی را منکوب و مغلوب و مضمحل ساختند.

در ایران از اقوام بومی قدیم — مگر در بلندی‌های بلوچستان، در ناحیه براهویی — اثری باقی نمانده است؛ اما در سرزمین هندوستان جمعی از سکنه بومی به جنوب هند رانده شدند که آنان را دراویدی (Dravidians) خوانده‌اند و در طول زمان، زبان خود را در چند گویش مانند زبان تامیل حفظ کردند و اکنون واجد ادبیات منظوم عارفانه‌ای به نام الوارند؛ اما مذهب هندو را پذیرا و پیرو مکتب شیوایی شدند. این ادبیات آگم شاسترا (Āgama-Śāstra) نام‌گذاری شده و مفاد آن‌ها بیرون از قلمرو دستور و دایی است یعنی از آن مقوله در ودا چیزی مذکور نیست و چون پس از پیدایی وداها (Vedas) سروده و تنظیم گردیده، از این رو وابسته به ودا تلقی شده و جزو ملحقات ودا به شمار آمده است.

آتش (Agni) در ودا یکی از خدایان آریایی‌هاست. در ادبیات قدیم ایران نیز تقریباً به همان مفهوم و معنی است و یکی از عناصر چهارگانه یا پنجگانه محسوب می‌شود و Ātar (= آذر) تلفظ می‌شود. در مذهب هندو نگهبان آتش را اتهرون (Atharvan) و معادل آن در ادبیات زردشتی آثرون (Athrauan = آذربان) است. این دسته روحانی، نگهبانان آتش مقدس در آتشگاه‌ها و آتشکده‌ها در ایران و معابد هندو در هند بوده‌اند.

در اعصار باستانی در ایران — پیش از زردشت — آتش مورد پرستش و ستایش بود و بر پایه روایت سنتی زردشتیان، آتشکده‌هایی در پهنه ایران ساخته شده بود و مغان سردسته آتش پرستان بودند و در نگاهداشت و حفظ و پرستش و تعظیم آن می‌کوشیدند تا شعله آن همواره فروزان باشد. زردشت، آتش را از جنبه خدایی، خارج کرد، اما تکریم و بزرگداشتش را روا شمرد. او نمی‌توانست به یک‌باره همه سنت‌های جاری زمان سلطه مغان را رد کند، از این رو زردشت برخی از سنت‌هایی را که پیش از او در ایران پذیرفته شده بود و با اصل اهورمزداپرستی (یک خدایی) چندان مغایر و مباین نبود، در دین زردشتی مورد قبول قرار داد،

مانند: تعظیم و تکریم آتش و احداث آتشکده و جلیت نوشابهٔ مُخمر (هومّا Homa در سنسکریت معادلش Soma) سومّا^۱. ملایان مجوس (=مغان) در زمان پادشاهی سلسلهٔ ماد، دارای نفوذ و قدرت شدند و وظایف مربوط به مذهب مغان را عهده‌دار بودند و چون کوروش کبیر خاندان ماد را برانداخت، با روحانیون مذهب مغان از در سازش وارد شد، ولی از نفوذ آنان کاسته شد.

زردشت نه تنها تکریم و تعظیم آتش را مجاز دانست، بلکه خود آتشکده‌هایی برای بزرگداشت آتش احداث کرد.

بر پایهٔ نوشتهٔ شهرستانی، زردشت آتشکده‌ای در نیشابور و آتشکدهٔ دیگر در نسا از نو ساخت.

از روزگاران قدیم، خراسان و فارس و آذربایجان بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین استان‌های ایران بودند. زردشت در کوه ریوند — نزدیک نیشابور — نخستین بار آتشکدهٔ آذر برزین مهر (آتش کشاورزان) را بنا کرد. در شاهنامه در این باره آمده است:

نخست آذر مهر برزین نهاد به کشور نگر تا چه آیین نهاد

آنگاه آذر فرنبغ (آتش روحانیون و دبیران) در کاریان فارس نزدیک لارا احداث شد. و سه دیگر آتشکدهٔ گشسب (آتش شاهان و سپهساران) در شهر شیز — در جنوب دریایچهٔ ارومیه (=تخت سلیمان امروز) ساخته شد و ترتیب تثلیث طبقاتی آریایی، همچنان محفوظ ماند.

از مذاهب ثنویه هیچ اثر مکتوبی — مگر از مانویان — باقی نمانده است، از اینرو نمی‌توان واقعیت‌ها را از میان افسانه‌ها و اسطوره‌ها جدا کرد. آنچه

۱ پیش از زردشت معابد به دو دسته تقسیم می‌شدند، یکی بُتکده‌ها و دو دیگر آتشکده‌ها. بُتکده‌هایی که متعلق به عرب و هند بود هفت معبد معروف و مشهوری است که به نام هفت اختر بنیان گذاشته شده بود. برخی از آن‌ها نخست بُتکده بود و بعد آتشکده شد و برخی به همان حال میان عرب باقی بود تا اسلام پدید آمد و بُتان سرنگون شدند ولی در هند تندیس خدایان هنوز در معابد برپاست و آن را نمادی از الوهیت می‌خوانند. یکی از آتشکده‌هایی که از جمله هفت اختر به شمار آمده بود، در حدود سه فرسنگی اصفهان بر سر کوهی به نام آتش کوه واقع بوده که امروز مخزن آب تصفیهٔ شهر اصفهان، در آنجا احداث شده است و اثری از این آتشکده باقی نمانده است.

مسلم است مذاهب مختلفی در ایران باستان برپایهٔ دوگانه پرستی به وجود آمده است و اخبار آنان هم در هم آمیخته و بر ابهام آن افزوده است.

این کتاب در راستای علم مقالات فراهم آمد و قبلاً ابوریحان البیرونی و محمد بن عبدالکریم شهرستانی و ابن ندیم و غیر هم در آثار خود شمه‌ای از اخبار ثنویه را نقل کرده‌اند. در عصر جدید برخی از مؤلفان و نویسندگان ایرانی و خاورشناسان دربارهٔ آنان تحقیقاتی صورت داده و نظراتی ابراز داشته‌اند که با اختصار نظرات برخی از آنان در این اثر منعکس شده است.

ریشه عقاید زُروانیه احتمالاً به قبل از ورود طوایف آریایی به ایران مربوط است. و ریشه میتراپرستان به آریایی‌های هند و ایرانی و اندیشهٔ مغان به پیش از عصر زردشت برمی‌گردد و در طول این ادوار تغییرات و تبدیلات در عقایدشان روی داده و سرانجام همهٔ پیروان مذاهب ثنویه از میان رفتند و اثری از ایشان باقی نماند، توگویی که جمشید هرگز نژاد...

در این جا پیش از آنکه کلام خاتمه یابد لازم و ضروری می‌دانم از همهٔ کارکنان نشر کارنامه به ویژه از دوست ارجمند و دانشور آقای محمد زهرایی مدیر محترم آن و همچنین از آقای عادل قشقایی هنرمند عزیز و زبده که این کتاب را به ثمر رسانده و فهرست مطالبهٔ آن را تنظیم و ترتیب داده‌اند. امتنان و تشکرات خود را ابراز دارم و مزید توفیقات کارکنان این مؤسسه فرهنگی آبرومند را از خدای متعال درخواست می‌نمایم. بعنه و توفیقه.

به تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴ شمسی / ۷ می ۲۰۰۵ میلادی

تهران — سید محمد رضا جلالی نائینی